

Examining the topics, issues and dimensions of the linguistic revelation of the Qur'an

Reza Rouhani*

Abstract

One of the wide-ranging topics in the field of Quranic sciences and Quranic revelation is the discussion of the language and expression of the Quran. The present article deals with theoretical-critical aspects of the language of revelation and the meanings of ejaculation and revelation in the Holy Quran. The author's claim in the present study is to show briefly and possibly explain that according to the new topics in linguistic and literary sciences, and the new theories of experts about the language of revelation, issues and issues and dimensions about the language of the Qur'an can be proposed. Which still or always needs the necessary lexical, interpretive and theoretical examination and precision. In this article, the author uses the narrative and rational method, as well as the hermeneutic and interpretive approach, to discuss issues and problems and infer from arguments and evidences. In this way, first the discussion of the linguistic revelation of the Qur'an is explained, along with the introduction of in-text arguments and evidences, and then in two main sections, the issues, meanings and different meanings of the linguistic revelation and degradation of the Qur'an are examined verbally, semantically. And theorizes, and by proposing theoretical and interpretive discussions, tries to lead the audience to the reflection or conclusion that the traditional theory of linguistic or spoken revelation, provided that interpretation, interpretation, presuppositions and analysis with new internal

* Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Kashan University, Iran,
R.ruhani@kashanu.ac.ir

Date received: 24/12/2020, Date of acceptance: 08/09/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

approaches. Textual and extra-textual can still be acceptable and can be useful in understanding new issues and resolving new doubts.

Keywords: Quranic sciences, Quranic language, spoken revelation, ejaculation and linguistic descent.



بررسی مباحث، مسائل و ابعاد نزول زبانی قرآن

رضا روحانی*

چکیده

یکی از مباحث پر دامنه در حوزه علوم قرآن و وحی قرآنی، بحث زبان و بیان قرآن است. مقاله حاضر پرداختی نظری-انتقادی دارد به ابعادی از زبان وحی و معانی انزال و نزول در قرآن کریم. داعیه نویسنده آن است که به اجمال نشان دهد و احیاناً تبیین کند که با توجه به مباحث جدید در علوم زبانی و ادبی، مباحث و مسائل و ابعاد تازه‌ای در خصوص زبان قرآن قابل طرح است که همچنان یا همیشه نیازمند بررسی و دقت‌های لازم واژگانی، تفسیری و نظری است. نویسنده در این نوشتار با روش نقلی و عقلی، و نیز رویکرد هرمنوتیکی و تفسیری، به طرح مباحث و مسائل و استنباط از ادله و شواهد می‌پردازد، در این مسیر، ابتدا به تقریر بحث نزول زبانی قرآن، به همراه معرفی ادله و شواهد درون‌متنی می‌پردازد، و سپس در دو بخش اصلی، مسائل، و معانی و ابعاد مختلف نزول و تنزل زبانی قرآن را بررسی لفظی، معنایی و نظری می‌کند، و با طرح مباحثی نظری و تفسیری می‌کوشد مخاطب را به این تأمل یا نتیجه برساند که نظریه سنتی وحی زبانی، به شرط تحلیل، تفسیر، پیشفرض صحیح و رویکردهای تازه، همچنان می‌تواند مقبول باشد و در فهم مسائل تازه و رفع شبهات نوین کارگشا گردد.

کلیدواژه‌ها: علوم قرآنی، زبان قرآن، وحی گفتاری، انزال و نزول زبانی.

* دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کاشان، ایران، R.ruhani@kashanu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۷



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

شاید یکی از مهم‌ترین و پربسامدترین مباحث درباره قرآن کریم مبحث انزال و نزول قرآن، و کیفیت و حقیقت وحی، و نزول و تلقی آن باشد. دانشمندان مسلمان-اعم از مفسران و فیلسوفان و متکلمان و اهل حدیث و سایر اهل نظر- هر کدام به جوانبی از این امر پرداخته و با رویکرد، پیشفرض و زاویه دید خاص خود درباره‌اش نظر داده اند.

مقدمات نقلی بحث-در غالب مباحث ایشان- مشترک است و عموماً از قول قرآن و حدیث و اقوال تاریخی بهره می‌گیرند که طبق آن، نزول یا تنزل وحی یا قرآن، بر قلب و زبان پیامبر بوده که در این القا و تلقی، غالباً به وساطت حضرت جبرئیل بوده است. شواهد نقلی (قرآنی، حدیثی) این قول مشترک فراوان است.^۱

با این حال، گاه برخی از اهل نظر، بویژه متکلمان، درباره کلام باری و حدوث و قدم و کمیت و کیفیت آن آرای خاص و شاذی نیز ارائه کرده بودند که در آثار مربوط به حوزه تفسیر، تاریخ و علوم قرآن مورد اشاره واقع می‌شد، آرائی که غالب آن‌ها از اختلاف در مبانی و پیش‌فرض‌ها، و روش‌ها و رویکردهای نظریه‌پردازانشان حکایت داشته است. در روزگار ما نیز این جریان ادامه دارد و گاه نیازها و ضرورت‌های زمانه و شیوع و مقبولیت برخی آرا و مکاتب جدید و یا فلسفه‌های مضاف (مثل فلسفه دین، معرفت‌شناسی، فلسفه زبان) بدان نوع اقوال و آراء دامن زده است. در این میان، رأی و اندیشه درخصوص وحی، نقش آورنده وحی در نسبت با کلام الهی و معنای سخن و پیام الهی، مورد بازنگری واقع شده، به حدی که گاه حتی مقبولات و مشهورات و یا مسلمات قدما و مفسران و اهل تحقیق، در طول ۱۴۰۰ سال گذشته، نیز مورد تشکیک، رد و یا تعریف تازه واقع گردیده است. آرا و عقاید انتقادی مستشرقان و نامومنان، و نیز مسلمانان معاصرمانند ولی‌الله دهلوی، نصر حامد ابوزید، مجتهد شبستری و عبدالکریم سروش در همین راستا قابل اشاره و ارزیابی است. ایشان به مقاصد و انگیزه‌هایی مختلف، وحی و کلام الهی را به گونه‌ای دیگر درک و تفسیر کرده‌اند و غالباً نیز رأیشان با رأی جمهور مفسران و محققان قدیم و جدید، متفاوت و گاه در تقابل افتاده است.

سوال و مسئله مشخص این مقال آن است که وحی گفتاری یا نزول زبانی قرآن، با چه پیش‌فرض‌ها، رویکردها یا تفسیرهایی می‌تواند پاسخ‌گوی شبهات و سوالات جدید درخصوص زبان قرآن، و کمیت و شیوه نزول آن باشد. نگارنده جهت روشن نمودن

وجوهی از این سوال و پاسخ آن، به تأمل و بررسی اجمالی ابعاد و مباحث مقوله نزول و تنزل زبانی قرآن می‌پردازد، و گمان دارد که با دقتی دوباره و چندجانبه به معانی، مراتب، مسائل، ابعاد و وجوه متعدد نزول قرآن، بسیاری از شبهات و دغدغه‌ها و بدگمانی‌ها را رفع می‌کند و یا زمینه آن را فراهم می‌سازد، شبهاتی که احیاناً موجب اختلاف‌نظر و ارائه آرای شاذّ و غیرمدلّل شده است.

فرض نگارنده آن است که صاحبان و طرفداران آرای شاذّ در خصوص معانی و حقایق وحی گفتاری و نزول زبانی تأملات لازم و دقیقی نداشته و از این دچار خطا یا انحراف گشته‌اند، یعنی غالباً در خصوص مباحث و مسائل مربوط به نزول و تنزل وحی و قرآن، و معانی و ابعاد و مراتب آن، پیش‌فرض یا درک و تفسیر روشن و همه‌جانبه‌ای نداشته، و از این رو در فهم و تفسیر وحی، و سازوکار و توصیف دقیق ساختمان (مکانیسم) آن، و نیز نسبت آن با صاحب شریعت، نبی و جبرئیل و مخاطبان، دچار اشتباه یا انحراف شده‌اند؛ و از این حیث، در ضمن عرضه و بیان مواضع (و یا در برداشت نهایی از مقدمات استقصا نشده) به ورطه برخی بدگمانی‌ها و لغزش‌های فکری و تهافت فرو شده‌اند، لغزش‌هایی که هم می‌تواند در عوامل درون‌متنی و شیوه درک و برداشت از متون و نصوص دینی ریشه داشته باشد، و هم در عوامل برون‌متنی از جمله پیش‌فرض‌ها و رویکردهای نامناسب فکری. بدگمانی‌ها و تبعاتی مثل التقاط، تناقض، دوری از نصّ و سنت (یا مخالفت با آن)، تفسیر به رأی، تأویل افراطی و... را می‌توان از عمده این اشتباهات تفسیری به شمار آورد که البته مجال اندک حاضر تاب شرح همه این موارد را ندارد، و نگارنده، عجزاً فقط به برخی مباحث، ابعاد و مراتبی از مبحث نزول زبانی قرآن -که بیش‌تر جنبه نظری دارد- توجه کرده و مخاطبان خود را به تأمل دوباره و همواره به این موارد خوانده است.

درباره موضوع نزول و تنزل زبانی قرآن، آثار تحقیقی مستقل و مفصلی وجود ندارد، اما در ضمن تفاسیر و کتاب‌های علوم قرآنی مطالبی ذکر شده است که به آن‌ها اشاره نمی‌شود، در این میان، این کتاب‌ها و مقالات، برای برخی از مباحث مربوط به مقال حاضر، به عنوان منبع یا پیشینه بحث قابل ذکر است: *زبان قرآن* از مسعود فراستخواه، *تحلیل زبان قرآن* و *روش‌شناسی فهم قرآن* از محمدباقر سعیدی روشن، *راز متن از عبدالله نصری*، *زبان دین* و *قرآن از ابوالفضل ساجدی*، *متدولوژی علوم قرآنی* از ابراهیم فتح‌الهی و *منطق تفسیر قرآن* از

رضایی اصفهانی؛ و مقالات متعددی که در مجلات علمی یا مجلات قرآنی درباره این موضوع نگاشته شده که از میان آن‌ها شاید این موارد ربط بیشتری داشته باشند: «شیوه بیان قرآنی» (محمد هادی معرفت، کوثر، بهار و تابستان ۱۳۸۰، ش ۱ و طرح بحث زبان خاص و رعایت فهم عامه و اقتناع خاصه در قرآن)، «زیباشناسی دین در نگاه المیزان» (محمد جواد عنایتی، پژوهش‌های قرآنی، ش ۹ و ۱۰، ۱۳۷۵)، «زبان قرآن از منظر علامه طباطبایی» (محمد حسن قدردان قراملکی، قسبات، شماره ۲۵، ۱۳۸۱) (سیستماتیک‌بودن زبان قرآن و عدم اکتفا به قواعد ادبی و عرفی در زبان قرآن، چندساحتی‌بودن زبان قرآن) همچنین این مقالات: «چگونگی وحی نبوت از دیدگاه قرآن و روایات» (علی ربانی گلپایگانی، کلام اسلامی، س ۲۱، ش ۲، تابستان ۹۱)، «بررسی کیفیت نزول لفظی و معنوی قرآن از منظر روایات» (رضا مودب و حمیدرضا یونسی، حدیث پژوهی، پاییز و زمستان ۹۰)، «قرآن و نظریه کلامی عبارت» (غلامحسین اعرابی، اندیشه نوین دینی، ش ۱۳، تابستان ۸۷)، «وحی قرآنی و وحی بیانی» (احمد عابدی، اندیشه، ش ۱۳، تابستان ۸۷)، «وحيانیت الفاظ قرآن» (شوکت علی محمدی، صحیفه مبین، ش ۳۵ و ۳۶، پاییز و زمستان ۸۳)، «زیباشناسی شناختی و مطالعات قرآنی» (علیرضا قائمی‌نیا، ذهن، ش ۳۰، تابستان ۸۶)، «ویژگی‌ها و مولفه‌های زبانی قرآن کریم» (مستصرمیر، ترجمه و تالیف: ابوالفضل حرری، زیباشناخت، ش ۱۶)، «راه‌های شناخت زبان قرآن» (محمدباقر سعیدی روشن، گلستان قرآن، ش ۱۶۶، دی ۸۲)، که در این آثار گاه به مباحث مورد عنایت در این مقاله پرداخته شده اما اختصاصاً و به طور مفصل به همه مبانی، معانی، مباحث و ابعاد مختلف نزول و تنزل زبانی توجه نشده و احیاناً به طرح و نقد نظر برخی از صاحب‌نظران اکتفا شده است.

۲. تقریر بحث (تقریر ادعا، و اشاره به ادله و شواهد)

در ابتدا مناسب است که تقریری کوتاه از موضوع، فرض‌ها و پیشفرض‌های بحث ارائه شود، و سپس ادله نظری دیگر در مباحثی مستقل تشریح گردد:

اولاً نگارنده این فرض یا درست‌تر بگوییم نظریه معروف و مقبول و مورد اجماع را می‌پذیرد که قرآن کریم کلام و پیام و کتاب حضرت حق است که به وساطت و یا گاه بی‌واسطه جبرئیل به زبان عربی (مبین) نازل شده و تنزل یافته و در نهایت به قلب و عقل

حضرت رسول (ص) و از زبان آن حضرت به گوش مخاطبان هم‌روزگار نزول رسیده است، و حضرت رسالت (ص) فقط مأمور به ابلاغ و اعلام ما‌انزل الله بوده و دخل و تصرفی در الفاظ وحی نکرده‌اند.^۲ فرضی که علاوه بر شواهد نقلی از ادله عقلی نیز برخوردار است. نگارنده هنوز نظریه سمعی-شنیداری وحی را، علی‌رغم نیازی که به تبیین و تحلیل پیوسته عقلی و نقلی دارد، در قیاس با همه فرضیات رقیب - که برخی جدیداً عرضه یا بازپروری شده - برای جواب به سوالات، شکوک و شبهات مربوطه، مناسب‌تر و رساتر تشخیص می‌دهد.

ثانیاً فرض یا ادعا آن است که خداوند رحمان، پیام والای خود را هم به ضرورت‌ها و اولویت‌های حکیمانه الهی و آسمانی، و هم به نیازها و درخواست‌های بشری نازل کرده و فرو فرستاده است، و در هر دوی این دلایل، مقاصد و اغراض هدایتی و سعادت‌ی را در نظر داشته است، فرضی که لازم است در هر تحلیل همه‌جانبه از مقوله وحی قرآنی موردتوجه قرار گیرد.

ثالثاً در این نزول و تنزیل، بعضی پیام‌های والا که مافوق ادراک آدمیان (آن دوره یا تمام اعصار) بوده، به زبان و بیان‌هایی درآمده و تنزل یافته که با توانایی‌های ادراکی و علمی آدمیان مناسب داشته باشد، و از این حیث، وحی و کلام آسمانی و الهی، به درجات و معانی و سطوح مختلف، رنگ زمینی و انسانی به خود گرفته و «نازل» شده است. به عبارت دیگر، در انزال وحی، تدبیرات و محاسبات، و مقدمات و وسایطی دخیل شده است که بتواند آن پیام‌ها را به شایستگی به انواع مخاطبان عام و خاص برساند.

رابعاً در این نزول و تنزیل، غیر از واسطه‌های مجرد (مثل فرشته امین وحی)، وسایل غیر مجرد (مادی و زمینی) مثل «زبان» (لسان)، «زبان عربی» و امکانات آن نیز به نوبه خود، بستر و برنامه و مقدمه‌ای ضروری به شمار آمده که بتواند واسطه این فیض و انزال الهی و ابلاغ نبوی (ص) قرار گیرد، و از این حیث، زبان (عربی) شأن و مقام استقلالی ندارد.

خامساً هم مراد خالق و صاحب شریعت از نزول قرآن، و هم نیازها، شرایط، حوادث، درخواست‌ها و سوال‌ها و... ایجاب می‌کرده است که کلام و جواب الهی - حتی المقدور - روشن، مبین و مبین، و درخور و مناسب با آن موارد و شرایط باشد. طبق این فرض، خداوند در ابلاغ وحی، زبانی را برگزیده که قاعدتاً مورد فهم و درک و تداول مخاطبانش - از رسول گرامی و مردم عادی - باشد تا قصد از سخن و ابلاغ (که ایجاد ارتباط بین خالق

و خلق، و دعوت به فهم و فکر و تدبر، و در نهایت قبول و ایمان و عمل باشد)، مختل و مخدوش نگردد؛ لذا از تمام امکانات و عناصر زبانی (آواها، واژگان، صرف و نحو) و حتی شگردهای غیر زبانی (منظور شگردهای ادبی و زیباشناختی و...) استفاده شده تا آن کلام و پیام، هم حتی المقدور قابل فهم و مناسب و مأنوس با درک مخاطب (چه خاص و چه عام... در مراتب مختلف آن) باشد، و هم از عمق و معانی باطنی و الهی اش دور نیفتد.

توضیح آنکه، همچنانکه بارها در قرآن کریم و روایات معصومین اشاره شده، حقیقت قرآن و کلام و پیام حق عند الله (أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا: نساء / ۸۲) و در لوح محفوظ (بروج ۲۱ و ۲۲) است، این لوح محفوظ، همان لوح علم و اراده و مشیت کامله و شامله حق تعالی است که به قدر خاص و در شب قدر نزول کرده، اما به علل و عوامل مختلف درونی و بیرونی، و به تناسب نیازها، محمل و موقعیت، زمینه‌ها و بافت مکانی و زمانی و فرهنگی و...، و نیز دیگر نیازها و دلایل مخاطبی و محتوایی، لازم و مقتضی بوده که برای ابلاغ مناسب آن، وسایط و وسایلی مناسب انتخاب شود، در نتیجه صاحب کتاب اراده کرده است که پیام‌هایش را به قالب زبان فصیح عربی تنزل دهد تا هم در درجه نخست برای مخاطبان عصر نزول (وگذاذک أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لَا رَيْبَ فِيهِ: شوری / ۷؛ و: ما أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِیُبَيِّنَ لَهُمْ: ابراهیم / ۴) و هم در درجه و نوبت بعد، همه اهل زبان و مردم جهان قابل تلقی، و فهم و تفسیر باشد، همچنان که برای روند انجام تفکر و تعقل نیز لازم است که آدمی به وسیله زبان و در خود زبان اندیشه کند.^۳

به عبارت دیگر، لازمه این کار که جنبه ابلاغی و وجهه پیام‌رسانی و هدف هدایتی دارد، آن است که برای تفهیم و تفاهم صحیح و مناسب، از زبانی روشن و مفهوم استفاده شود،^۴ یعنی بدون زبانی روشن، که باید وسیله و واسطه مناسبی برای هر نوع ارتباط در گرفتن و فرستادن (تلقی و انتقال) پیام باشد، به درستی و روشنی نمی‌توان پیامی را به مخاطب ابلاغ کرد و از او انتظار فهم و تدبر و تعقل، و در نهایت ایمان و عمل هم داشت.

مأموریت پیامبر (ص) نیز که هم مخاطب اصلی و اولیه، و هم واسطه ابلاغ این وحی الهی قرآنی است، اقتضا داشت که حتی المقدور، پیام حضرت باری را در ابتدا به روشنی تمام تلقی کند، تا در مرحله بعد بتواند آن را به روشنی و کمال، و به قوت و اطمینان اعلام و ابلاغ کند. همچنین برای مخاطب نیز لازم بود که لفظ و معنا و مفاهیم و دلالات پیام -

اجمالاً یا تفصیلاً - روشن باشد،^۵ و البته در موارد اجمال و اختصار که به اقتضای زبان یا درجه فهم مخاطب یا عوامل دیگر پیش می‌آید، و خود ممکن است به ابهام و سوال بینجامد نیز باید راه پرسش و پاسخ نیز به وسیله همین وسایط (زبان، پیام‌آور، مبلغ و مخاطب خاص) ممکن و میسر باشد.

برای این فرض‌ها یا پیشفرض‌های پیشگفته - حلاوه بر ادله نظری و عقلی که در دنباله مقاله به برخی از آن‌ها می‌پردازیم - شواهد نقلی، یعنی شواهد و ادله درون‌دینی و درون‌متنی نیز فراوان است که به علت مجال کم مقاله به چند مورد اشاره و یا به ذکر نشانی بسنده می‌کنیم و مخاطب را برای موارد بیشتر، به منابع اصلی (قرآن، تفاسیر و کتاب‌های علوم قرآنی) و منابع ذکر شده در بخش مقدمه ارجاع می‌دهیم. همچنین پیش از اشاره به شواهد و نمونه‌ها، اشاره به این نکته ضروری است که نگارنده توجه دارد که بحث حاضر، دو سوی درون‌دینی و برون‌دینی دارد و ذکر شواهد درون‌دینی نیز برای مقدمه ورود به دفاع تازه و هرمنوتیکی و تفسیرمدار از نظریه وحی سمعی - گفتاری که وجهی عقلی و برون‌دینی دارد، لازم می‌نماید.^۶

آیات زیادی در قرآن به تنزیل آن از جانب خداوند اشاره دارند،^۷ در آیات بیشتری نیز به انزال قرآن اشاره می‌شود،^۸ در این دسته از آیات، گاه تقسیم‌بندی نیز صورت گرفته (آل عمران/۷) و به بحث لسان و لسان عربی مبین و (لسان قوم) و سایر نکات هم اشارات مهم و یا مکرری صورت گرفته که در غالب آن‌ها، اشاره یا تصریح به انزال و تنزیل زبانی قرآن مشاهده می‌شود، هرچند کل قرآن نیز خود شاهد عینی و سمعی و موجود این نزول و تنزیل زبانی است.^۹

موارد زیر نیز برخی شواهد و دلایل مهم و منتخب درون‌متنی و مناسبی است که نشان می‌دهد لحن یا لفظ یا محتوا و فضا و موقعیت و بافت و... آیات الهی نمی‌تواند شکل زبانی نداشته باشد، البته بحث و بررسی تک تک موارد زیر و شواهد دیگر، هرچند ضروری و در جای خود سودمند است و ابعاد و جوانب مختلف درون‌متنی در تنزیل زبانی قرآن را تبیین و تشریح می‌کند، اما به علت وجود منابع و کمی مجال فقط به ذکر نشانی برخی آیات مهم و مربوطه بسنده می‌شود:

سوره انعام آیات شماره ۵۰، ۵۴، ۵۷، ۶۵، ۱۰۴-۱۰۶، ۱۱۴، ۱۵۱؛ یونس ۱۵-۱۷، ۳۸، ۵۷؛ هود ۱۳؛ یوسف ۱۰۸-۱۰۹، ۱۱۱؛ رعد ۳۷؛ حجر ۲۱؛ نحل ۴۳-۴۴، ۶۴، ۸۹، ۱۰۱-۱۰۷

۱۰۵؛ اسراء ۹، ۳۹، ۹۳، ۱۰۵-۱۰۶؛ کهف ۱، ۶؛ طه ۳، ۱۱۳-۱۱۴، حج ۸، ۲۴؛ مومنون ۱۰۰؛ نور ۱۲، ۱۸؛ فرقان ۴-۶؛ عنکبوت ۴۸، ۵۱؛ لقمان ۶، ۱۴، ۲۰-۲۱؛ احزاب ۷۰؛ سبأ ۲۴؛ ص ۲۹؛ زمر ۲۳؛ فصلت ۴۴؛ دخان ۵۸؛ قمر ۳، ۳۲؛ واقعه ۷۹-۸۱؛ صف ۷؛ تحریم ۳؛ حاقه ۴۰-۴۸؛ مزمل ۴-۵، ۱۹-۲۰؛ مدثر ۲۵، ۵۴؛ قیامت ۱۷-۱۹؛ انسان ۲۹؛ عبس ۱۲؛ تکویر ۲۵-۲۸؛ اعلیٰ ۶-۷.^{۱۰}

درباره یافتن شواهد درون‌متنی از قرآن لازم به اشاره است که برای تحقیقی جامع و شواهدی تام، محقق فقط نباید به بررسی واژگان نزول و انزال و عربی و... اکتفا کند، بلکه دقت همه‌جانبه این موارد در قرآن کریم و واژه‌شناسی آن‌ها نیز ضرورت دارد، چراکه از این راه، ابعاد تازه و متنوعی از انزال و نزول آیات الهی بر مفسر روشن خواهد شد. در یک بررسی اجمالی به نظر می‌رسد که واژگان و تعبیر متعددی در ارتباط با نزول زبانی است که همگی می‌توانند هم بر نزول زبانی تأکید کنند و هم تفسیری تازه یا تأویلی مناسب از مجملات و ظواهر متن قرآن، در خصوص این بحث بگشایند؛ یعنی غیر از تعبیر و واژگان لسان، عربی مبین، تنزل، تنزیل، انزال؛ دقت در واژه‌های قرآنی قول، تلاوت، قرائت، حدیث، قصه، نبأ، سمع، ابلاغ، بیان، افتراء، خبر، موعظه، دعوت، نطق، کلمه، کلام، افک، بهتان و معادل‌ها و هم‌ریشه‌های آن‌ها، و حتی حرف و واژگان سوگند نیز ضرورت دارد.

هم‌چنین است آیات و تعبیر مربوط به احکام، اوامر و نواهی، سوال و جواب‌ها، حوادث و جنگ‌ها، استفتاها، قل‌ها، قال‌ها و قیل‌ها (و هم‌ریشه‌های قول، مثل اقول و نقول و لاتقولوا و یقولون و قالوا) و آیات مربوط به وصف قول (قول بلیغ، قول سدید و قول لین)؛ و نیز آیاتی که به امور روزمره و تاریخی یا اماکن و ازمه خاص اشاره داشتند یا مربوط به پیش‌گویی‌ها و خبرهای غیبی بودند؛ همچنین دعاها، وصایا، فریضه‌ها، وعده‌ها، وعیدها، و مباحث و آیات مربوط به قول و حدیث، مجادله، کتاب، کذب، حلف، مشاجره، قصه کردن (قصصنا و نقص و قصص) و مطالب مربوط به تحریف کلام، بشارت و انذار، نصیح و... نیز همگی می‌توانند ابعاد متنوع و متعددی از این نزول و تنزیل، و معانی و مفاهیم آن را روشن کنند و در نهایت بر ابعاد و مفاهیم متعدد نزول زبانی آیات تأکید ورزند.^{۱۱}

بحث دلایل و نشانه‌های تنزل زبانی قابل ردیابی در روایات معصومین (ع) - که مفسران قرآند- نیز قابل توجه مستقل است که باز فقط به اشاره ای کوتاه بسنده می‌شود؛ برای نمونه، وجود روایات متعدد مبنی بر وجود مراتب متعدد معنایی در قرآن با تعبیر ظهر و بطن

(إن للقرآن بطناً، وللبطن بطن وله ظهر وللظهر ظهر (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۹، ص ۹۵) می‌تواند مشیر به هفت یا هفتاد درجه تنزل باشد که قاعدتاً، اهل بطن و باطن خوانان (راسخان در علم) باید آن‌ها را بخوانند و کشف و تفسیر کنند تا هم خود به معانی متعالی‌اش نایل شوند و هم دست حقیقت‌جویان را در فهم و تفسیر بهتر و درست‌تر قرآن بگیرند. روایت مشهور «کتاب الله عز وجل على أربعة أشياء على العبارة، والإشارة، واللطائف، والحقائق، فالعبارة للعوام، والإشارة للخواص واللطائف للأولياء، والحقائق للأنبياء» (همان، ۱۴۰۳، ج ۸۹، ص ۲۰) و روایتی که به حمال ذو وجوه بودن قرآن اشاره دارد («رسول الله صلى الله عليه وآله: القرآن ذو وجوه، فأحمِلوه على أحسن وجوه؛ الإمام على عليه السلام - لعبد الله بن العباس لما بعته لالا: لا تُخاصِمُهُم بالقرآن؛ فإن القرآن حَمالٌ ذو وجوه، تقول و يقولون، و لكن حاجِجُهُم (خاصِمُهُم) بالسُنَّة، فإنَّهُم لن يجدوا عنها مَحِصاً (محمدي ری شهری، ۱۳۷۵، ج ۹، ص ۳۷۳) و یا سایر روایاتی که آیات را به سنن و امثال و فرائض و احکام تقسیم یا دسته‌بندی می‌کند. («أنزل القرآن على سبعة أحرف، لكل حرف منها ظهر و بطن، و لكل حرف حد و مطلع» (متقی هندی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۵۳) «أنزل القرآن على عشرة أحرف: بشير و نذير و ناسخ و منسوخ و عظة و مثل و محكم و متشابه و حلال و حرام.» (همان، ج ۲، ص ۱۶) «أن القرآن نزل أثلاثاً، فثلث فينا، وثلث في عدونا، وثلث فرائض و أحكام. ولو أن آية نزلت في قوم ثم ماتوا أولئك ماتت الآية، إذا ما بقى من القرآن شيء. إن القرآن يجري من أوله إلى آخره ما قامت السماوات والأرض، فلكل قوم آية يتلونها - الخير (نمازی، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۴۵۸) «إن القرآن زاجر و آمر، يأمر بالجنة، ويزجر عن النار، وفيه محكم و متشابه، فأما المحكم فيؤمن به و يعمل به و يدين به، و أما المتشابه فيؤمن به و لا يعمل به» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۹، ص ۸۱) «اعلموا أن القرآن أربعة أرباع: ربع فينا أهل البيت، و ربع قصص و أمثال، و ربع فضائل و إنذار و ربع أحكام، و الله أنزل في على كرائم القرآن» (همان، ۱۴۰۳، ج ۳۵، ص ۳۵۶)

این روایات هم می‌تواند حاکی از تنزل زبانی و یا زبان خاص قرآن باشند، و هم اینکه مخاطب را دعوت کند که به ظاهر آیات بسنده نکند و درباره غرض از این نوع آیات و تقسیمات گفته شده بیندیشد و بکوشد که درباره هریک تفسیر درستی ارائه کند.

باری - چنانکه گفتیم - غالباً به علت عدم توجه کافی به مفاهیم و معانی و ابعاد نزول و تنزل زبانی، از آیات الهی و شیوه وحی سوء فهم و سوء تفسیر صورت گرفته که با دقت لازم در این معانی، بسیاری از این بدگمانی‌ها و سوالات و شبهات می‌توانند پاسخ مناسب و روزآمدی پیدا کنند.^{۱۲} در بخش بعد، به اهمّ مباحث و ادلّه نظری این موضوع، در حدّ اشاره و در مجال مقاله می‌پردازیم:

۳. مباحث و مسائل، و معانی و ابعاد نزول و تنزل زبانی

مطابق نصّی که در دست است و به دلایل مختلف درون‌متنی و برون‌متنی، قرآن کریم به زبان عربی مبین نازل شده است، لذا بی‌مناسبت نیست که با توجه به مراتب و معانی «زبان» و ابعاد و کارکردهای آن، دقت و بحث شود که ابعاد و معانی و مراتب «نزول و تنزل قرآن» از ناحیه حضرت حق (مقام فرستنده و اینکه چه چیزی از قرآن و در قرآن و با قرآن نازل شده)، و از حیث متن (یعنی نزول و تنزل قرآن به زبان و به زبان عربی) و از حیث مخاطب (و مخاطبان عرب زبان) چیست؟

می‌دانیم که زبان، غالباً وسیله ارتباط و انتقال معنا و پیام معرفی می‌شود که دلالت‌های قراردادی و بین‌الذهانی دارد که فی‌المجموع از سه عنصر آواها، واژگان، صرف و نحو تشکیل شده است. در عین حال زبان(ها) گاه توسط کاربرانش، نقش‌های غیر زبانی، از جمله ادبی و عاطفی و زیباشناسی نیز می‌پذیرد که این مطلب از ساحت زبان عربی نیز به‌دور نیست. (درباره تعریف زبان و معنای معنای عام و خاص آن، ر.ک: نجفی، ۱۳۷۶، ص ۳۳ از قول مارتینه؛ بورشه و شنایدر، ۱۳۷۷، ص ۱؛ و نقش‌ها و تفاوت‌های نظام زبان و ادبیات و گونه‌های مختلف آن، ر.ک: نجفی، همان، ۳۵؛ فتوحی، ۱۳۹۰، ص ۷۰-۷۱؛ حق‌شناس، ۱۳۷۰، ص ۱۴؛ و ولک، ۱۳۷۳، ص ۱۴؛ صفوی، ۱۳۹۱، ص ۳۰-۳۴ و ۵۷-۶۳.) یگانه انگاشتن انواع زبان، و عدم توجه به وجوه و معانی و نسبت‌های زبان عادی با زبان غیرعادی، و زبان ویژه قرآن و خصایص آن، و نیز تفاوت‌ها و تشابهات زبان قرآن با زبان عادی بشری، و در نهایت، عدم توجه کافی به وجوه و بواطن و سطوح و معانی مختلف در حیطه زبان قرآن و بررسی تنوع و ابعاد زبانی آن می‌تواند موجب اشتباه یا بدفهمی منکران و مشککان گردد.

در دنبالهٔ مقال، برای تقریر بهتر بحث، مباحث و ابعاد مختلف مربوط به نزول و تنزل زبانی قرآن، به اجمال، و تحت چند عنوان اصلی و فرعی مورد بحث و تحلیل قرار می‌گیرد:

۱.۳ مباحث و مسائل مربوط به نزول و تنزل قرآن

دربارهٔ نزول و تنزل قرآن مباحث و مسائل بسیار زیادی قابل طرح و بررسی است، اما باز با توجه به عنوان بحث و ضیق مجال، فقط به چند موضوع و عنوان اصلی و برخی سوالات و فرضیات مربوطه اشاره می‌شود؛ در این بخش رویکرد و تقسیم‌بندی هرمنوتیکی و معناشناختی از نگاه و نگرش نگارنده به دور نبوده است:

۱.۱.۳ نزول و تنزل قرآن در نسبت با خداوند (از حیث فرستنده)

طبق عقیدهٔ غالب اهل تفسیر و علوم قرآن، قرآن کریم از ناحیهٔ حضرت حق بر رسول اکرم (ص) نازل شده است. این موضوع در متن قرآن به صراحت ذکر شده، و به معانی و الفاظ مختلف، دربارهٔ کتاب‌های آسمانی هم یادآوری شده است که البته در هر مورد، شاید حاوی معنا و مقصودی خاص نیز باشد. توجه به مفاهیم «زبان» و نقش‌های مختلف آن و دشواری تفکیک زبان عادی از زبان غیر عادی، دشواری کار را آشکار، و لزوم دقت و تفکر روشمند دربارهٔ الفاظ و اشارات و معانی باطنی قرآن را ایجاب می‌کند؛ هم‌چنین اندیشهٔ قبول باطن و تأویل برای آیات قرآنی که ریشه در نصوص دینی و عقاید کلامی دارد؛ و نیز وجود یا قبول نظریات متعدد و متنوع معناشناسانه و تأویلی (سمانتیکی و هرمنوتیکی و...) که در میان نظریه‌پردازان فکر و فلسفه (از روزگار قدیم تا دورهٔ معاصر) طرفدار دارد، همگی، تأمل و تفکر همیشگی و روشمند در خصوص الفاظ و معانی قرآنی را لازم می‌شمارد.

خوشبختانه به علت وجود آثاری که برخی در بخش مقدمه معرفی شد و اشاراتی که در بخش تقریر آمد، لزومی به تکرار منقولات نصوص نیست، اما اشاره و توجه به مباحث و مسائل، یا نکات و سوالاتی که ذیلاً بیان می‌شود، از مباحث نظری و ضروری‌ای به نظر می‌رسد که در این بخش، فقط به طرح اهم آن‌ها جهت دقت‌ها و بررسی‌های اهل نظر اکتفا می‌شود:

اولاً در قرآن کریم درباره نزول و تنزیل قرآن از ناحیه حق تعالی، به الفاظ مختلف و مکرری برمی‌خوریم که هر یک می‌تواند به جوانبی از معانی نزول قرآن در نسبت آن با فرستنده (و گوینده) اشاره داشته باشد. یعنی لازم به اندیشیدن است که این کتاب از سوی چه وجودی نازل شده و اوصاف و اسماء او چیست، و توانایی او در خلق زبان و نحوه پیام‌رسانی دقیق و درست تا چه اندازه است؟ به تعبیر دیگر، باید پرسید و اندیشید که نوع معرفت یا پیش‌فرض و اعتقاد ما به حضرت باری، (از علم مطلق و نامحدودش در نسبت با زبان و امکاناتش و انسان و نیازهایش، و قدرت بی‌پایانش در کفایت امور) چه کمکی در فهم کیفیت و حقیقت قرآن، و نزول و تنزل سخن می‌کند؟ و اینکه در صورت نقص یا اشتباه در شناخت خداوند عالم و قادر که خود خالق و نازل کننده قرآن (و زبان) است، ممکن است چه مشکلات و یا شبهات ادراکی و معرفتی امکان ظهور بیابد.

ثانیاً درباره نزول و تنزیل قرآن می‌توان یا بایسته است به این سوال اندیشید و جوابی درخور پیدا کرد که آیا می‌توان به مراد فرستنده قرآن دسترسی یافت؟^{۱۳} و در صورت قبول این فرض، تا چه اندازه و با چه روش‌ها و رویکردهایی این کار ممکن و میسر می‌گردد؟ ثالثاً فلسفه و اهداف مختلف علمی-تربیتی و هدایتی این نزول و تنزل چیست؟ یعنی فرستنده چه اهدافی از نزول و تنزل داشته است؟ (دایره اعتقاد و یا عدم اعتقاد به چنین اهدافی، موجب تفسیرها و برداشت‌های مختلفی از متن قرآن می‌شود.) رابعاً آیا نزول یا تنزل قرآن، آن را از حقیقت الهی و متعالی و جنبه یدی‌الحقی آن دور و منفصل کرده است یا نه؟

خامساً آیا امکان نداشته -یا ندارد- که خداوند بدون نزول و تنزیل کلام، در صورت کلامی و زبانی (سمعی-گفتاری)، پیام‌هایش را به پیام‌گیران برساند؟ (بحث درباره اینکه چه وسیله‌ای بهتر از زبان -و انواع آن: زبان عادی و عرفی و علمی و تخاطبی و ادبی و عاطفی و زیباشناختی و...- برای پیام‌رسانی به مخاطب سمیع و سخن‌گو وجود داشته است.)^{۱۴}

۲.۱.۳ نزول و تنزل قرآن در نسبت با متن (از حیث متن: زبان و زبان عربی)

در خصوص نزول یا تنزل قرآن از حیث متن که به ساحت زبان و به ساحت زبان عربی درآمده نیز، توجه به این نوع سوالات، نکات و فرضیات، مناسب و ضروری به نظر می‌رسد:

اولاً آیا ضرورت نظام مفاهمه و ارتباط و اهداف هدایتی آن موجب نشده است که قرآن کریم به زبان عربی مبین نازل شود؟

ثانیاً لفظ انزال و نزول و ریشه‌های مختلف این دو واژه، که به تکرار درباره قرآن یا کتاب‌های آسمانی به کار گرفته شده، چه معانی و مفاهیم گفته یا ناگفته‌ای در زبان عربی و در قرآن کریم دارد؟

ثالثاً چه چیزی «از» - و «در» و «با» - قرآن کریم نازل شده و تنزل یافته است، آیا فقط الفاظ قرآن نازل شده و نزول یافته‌اند یا حقایق و معانی آن نیز به درجات و معانی‌ای - تنزل و یا تدنی یافته‌اند؟

رابعاً آیا نزول قرآن به ساحت زبان، نمی‌تواند به معنی نزول در انواع ساحت‌های زبان، از جمله ساحت‌های ارتباطی و ادبی و عاطفی باشد؟ و اگر باشد چه نتایجی در بر دارد؟ خامساً آیا با درآمدن آن حقیقت بزرگ و الهی در لباس لفظ و عبارت، به‌ناچار، برخی خصایص و آفات این جامه، از جمله تنگی و نارسایی آن (تنگی لفظ و عبارت در قبال معنا و حقیقت و...) ناگزیر نشده است؟ و اگر شده چگونه و تا چه اندازه و در چه حوزه‌هایی بوده است؟

سادساً آیا نزول یا تنزیل قرآن به ساحت زبان (از ناحیه خالق حکیم و توانا) با تدبیرات و تقدیرات لازم و مناسب، و با هنرمندی و شگردهای زبانی و ادبی لایقی صورت نیافته که حتی‌المقدور از آفات و نارسایی‌های معمول زبانی آن کاسته شود؟

سابعاً آیا نزول قرآن به ساحت زبان عربی (به علت و ضرورت نیاز مخاطب خاص و مخاطب عام اولیه) - خود به‌خود - موجب امتیازات و اقتضائات و یا مضایقی نشده است. (لزوم توجه به مواردی که به خصایص زبان و فرهنگ عربی و لسان قوم راجع می‌شود).

ثامناً آیا معانی واژگان و تعابیر زبان عربی در طول زمان تغییر و تحولات معنایی نداشته است؟ و آیا مفسر امروز، در فهم آیات قرآن و نزول و ظهور الفاظ آن، نباید به انواع این تحولات و تغییرات در حوزه‌های معنایی توجه کند؟^{۱۶}

پاسخ به هر کدام از این مسائل و مباحث نیز ابعاد تازه‌ای از مقوله زبان قرآن و وحی گفتاری را می‌گشاید که می‌تواند پاسخ‌گوی برخی ابهامات یا شبهات موجود یا مقدر باشد.

۳.۱.۳ نزول و تنزل قرآن در نسبت با مخاطبان (از حیث گیرنده)

قرآن کریم علاوه بر آنکه از ناحیه حق تعالی و به زبان عربی نازل شده است، از حیث تنوع و تعدد زمانی و مکانی، و نیاز و شرایط معرفتی مخاطب نیز ویژگی‌هایی دارد که در قالب فرضیات یا مسائل و مباحثی قابل طرح و بحث و بررسی است:

اولاً نازل کننده قرآن، آن کتاب را بر چه کس یا کسانی و در چه بافت و موقعیت‌هایی نازل کرده است؟ (لزوم بررسی نقش مخاطب در نزول قرآن، و بررسی تأثیرات مخاطب و بافت و زمینه‌های سخن در فهم و آفرینش معنا)

ثانیاً آیا آیات قرآن علاوه بر مخاطب عام، مخاطب یا مخاطبان خاص هم دارد؟ (قبول انواع مخاطب، موجب قبول انواع آیات، از حیث سطوح تنزل و دلالت، و فهم و تفسیر می‌شود).^{۱۶}

ثالثاً توجه به این امر که حقیقت متعالی قرآن کریم فقط به ضرورت‌هایی (از جمله مخاطب عام و شرایط و نیازها و سوالات و ضروریات دیگر او) به ساحت زبان نازل شده و به جامعه الفاظ و عبارات درآمده، و یا تدابیر بشری و مخاطب‌محور دیگر هم دارد؟ (قبول مخاطب خاص یعنی پیامبر (ص) و نقش او در کم و کیف وحی هم می‌تواند برجستگی و موضوعیت داشته باشد).

رابعاً مخاطب‌شناسی به علت تنوع مخاطبان عام و خاص (نبی، فرشته، جن و انسان)، چه اندازه ضرورت دارد؟ (بررسی نقش و طیف و تنوع مخاطبان، در فهم و تفسیر متعدد و متکثر از قرآن، در این باره ر.ک: مقاله «بررسی مبانی فرامتنی چندمعنایی در قرآن»)

خامساً بررسی یا قبول این نکته که نزول و تنزل قرآن بر مخاطبان عرب‌زبان، نباید به گونه‌ای باشد که برایشان قابل درک (اجمالی) باشد، و به نیازها و سوالاتشان پاسخ دهد. (توجه به اینکه در صورت عدم پاسخ‌گویی، نمی‌تواند ادعای حجیت، ابانه و هدایت‌گری الهی داشته باشد).^{۱۷}

سادساً با توجه سطوح مختلف معرفتی مخاطبان عرب‌زبان زمان نزول، قاعداً سوالات و نیازها و درخواست‌هایشان نیز در یک سطح و میزان نبود، کم و کیف نزول و تنزیل با این

سطوح مختلف ادراکی چه ملایمت و مناسبتی دارد؟ (در صورت تناسب بین نیازها و پاسخ‌ها هریک به فراخور فهم خود پاسخی لازم و تفسیری مطابق با فهم خود پیدا می‌کند).^{۱۸}

سابعاً پیشفرض‌های مخاطب یا مفسر (از جمله پیش‌فرض او درباره علم حق و عدم تناقض در قرآن و اهداف هدایتگر آن، و اعتقاد یا عدم اعتقاد شخص به جهانی بودن، و جاودانگی یا اعجاز قرآن) در تفسیر او چه نقشی دارد؟ (قبول یا عدم قبول هریک از این پیش‌فرض‌ها و اهداف و اعتقادات، موجب و موجد تفسیرهای خاصی می‌گردد).^{۱۹}

هم‌چنین ظرفیت و استعداد متن قرآن در تفسیر و تأویل از یک سو، و تاریخ ۱۴۰۰ ساله متون تفسیری با گرایش و مذاهب و رویکردها و رهیافت‌های مختلف از سوی دیگر، و نظریات تازه در علم درک و دریافت و تفسیر متن که در روزگار ما به علم هرمنوتیک معروف شده، و رویکرد فهم و تفسیر را مخاطب‌محور و همگانی و همه‌زمانی کرده از سوی سوم، از ابعاد تازه مبحث نزول و تنزل زبانی قرآن برای مخاطبان است که هرچند مقال حاضر مجال پرداختن به این مباحث و سوالات را ندارد، اما برای مفسر و نظریه‌پرداز مباحث وحی و قرآن و زبان آن، توجه به این سوالات و تأمل دائمی در آنها، و یافتن جوابی منسجم و ساختارمند برای هر یک از این مسایل یا مباحث و نکات ضروری به‌نظر می‌رسد.

۲.۳ معانی و ابعاد مربوط به نزول و تنزل قرآن

درباره معانی و ابعاد مختلف مربوط به نزول و تنزل قرآنی نیز، مباحث متعددی قابل طرح است که باز از آن میان به طرح دو بحث اصلی اکتفا می‌شود:

۱.۲.۳ معانی و مفاهیم واژگانی و استنباطی مربوط به نزول و تنزل قرآن

طبق نص صریح و مکرر قرآنی و تأییدات نقلی دیگر، آیات قرآن کریم از سوی ربّ العالمین برای هدایت انسان‌ها نازل شده است و این نزول و تنزل در لغت به معنی از بالا به پایین آمدن است (ر.ک: مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۲، ص ۸۶ و ۸۸) که در خصوص کلام خداوند، این بلندی و پائینی و در نسبت فرستنده و گیرنده می‌تواند به معانی و مفاهیم مختلفی باشد، و یا معانی متعددی از این تعبیر استنباط شود که به برخی اشاره می‌شود:

یکی آنکه این نزول و تنزل برای بشر، اشاره به بلندی مقام قرآن، یعنی کلام و سخن خداوند از حیث معانی و مسمّاهای و بواطن قرآن، و درجه و عظمت وجودی و حقایق کلام و پیام الهی، در قیاس با تدّنی و تنزل و سطحی بودن کلام و سخن بشری باشد. دیگر آنکه اشاره به بلندی مقام و موقعیت وجودی فرستنده و کوتاهی و کمی مقام گیرنده کلام باشد، یعنی از ناحیه و مقام بلند الهی برای هدایت بشر فرورفستاده شده و پایین آمده تا به دست کوتاه آدمی در روی زمین برسد.

سوم آنکه اشاره به معانی مختلف واژه منصوص یا استنباطی واژه «تنزیل» باشد که مثلاً قرآن که «تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (الواقعه/۸۰ و الحاقه/۴۳) و «لَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (الشعراء/۱۹۲) است، به معنی تجلی خداوند در صورت الفاظ و معانی قرآنی باشد که به قدر و قد کوتاه مخاطب بشری آن تنزل، یعنی تجلی کرده است، همچنان که بر حضرت موسی (ع) (و طبق روایات بر پیامبر ما ص و معصومین ع) تجلیات کلامی داشته است، و نیز روایاتی که قرآن را تجلی خداوند می دانند در همین باره قابل استفاده و استناد است.^{۲۰}

چهارم آنکه تنزیل به معنی ظهور گفتاری و نوشتاری و در صورت لفظ و شکل کتاب باشد، چراکه هر گونه از بیان و تجلی و تبیین، برای مخاطبی که از حق تعالی و حقیقت متعالی و لدّنی سخن او بی خبر است، به ناچار باید متنزل (مسموع و مشهود) و درعین حال مقید و محدود باشد، یعنی نزول یا فرود آمدن کلام مطلق و بی قید و بی شکل الهی، به شکل وحی گفتاری و نوشتاری و... است، و تنزل کلام و پیام خالق، قاعدتاً متناسب با قوا و قدرت ادراکی انسانها (از سمع و بصر و عقل و قلب) و به مراتب و درجات و سطوحی لازم بوده است.^{۲۱}

۲.۲.۳ ابعاد معنایی نزول زبانی با تأکید بر تعبیر «لسان» و «لسان قوم»

در قرآن کریم واژگان و تعابیر متعددی برای رساندن مفهوم و معنای نزول و تنزل زبانی بیان شده است، اما در این جا، برای نمونه به یکی از ابعاد نزول و تنزل زبانی قرآن با تامل در تعبیر لسان قوم (وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ: ابراهیم/۵) توجه می کنیم، چراکه توضیح و بررسی این تعبیر نیز در فهم درجات و معانی نزول به زبان عربی (لسان قوم) می تواند مفید واقع شود.

در خصوص تنزل زبانی، مبحث تنزل به «لسان» قوم (عربی) یکی از مباحث قابل توجه است. دقت و تدبّر در معانی و ابعاد سه واژه یا تعبیر «نزل»، «لسان» و «قوم» و نیز ترکیب «لسان قوم» می‌تواند وجوه مختلف و احیاناً تازه‌ای از زبان و ادبیات خاص قرآنی را معرفی کند، و هم‌زمان لزوم توجه عمیق و دقیق در تعبیر قرآنی را برای دوری از تلقیات و ذهنیات و تفاسیر اشتباه- برای اهل نظر روشن سازد، علاوه بر آنکه در اشارات مکرر و متنوع قرآنی به نزول و تنزیل و تنزل، درس‌ها و حکمت‌های آشکار و نهفته فراوان دیگری نیز وجود دارد.^{۲۲}

در موضوع نزول و تنزل به «لسان عربی مبین» و «لسان قوم»، توجه به نکات تفسیری- تأویلی زیر مهم و لازم می‌نماید:

اینکه لسان قوم و لسان عربی، مثل هر زبان دیگری از عناصر مختلف آوایی و واژگانی و صرفی و نحوی تشکیل شده است.

این که لسان، فقط صورت و وسیله و واسطه ناگزیر در بیان مفاهیم و موضوعات و پیام‌های منزل وحی است و خود به خود نمی‌تواند اصالت، موضوعیت و تشخیص داشته باشد.

این که لسان در زبان و بیان و کاربرد متن و سیاق قرآنی و غیرقرآنی، معانی متعددی دارد که در هر موضع، و با توجه به عناصر درون‌متنی یا برون‌متنی می‌تواند مفهوم یا معنایی خاص یا عامی بیابد که لازم است در نسبت با مباحث ظاهر و باطن و جری و تطبیق و... در مباحث قرآن کریم، مورد مذاقه مجلد و همه‌جانبه قرار گیرد.

این که در مبحث نزول و تنزل، مفاهیم و ابعاد نازل کننده (منزل) و نازل شده (منزل): متن نازل شده) و قوم و مخاطبان (اصلی و فرعی، مخاطبان خاص یا عمومی، و مخاطبان بی‌واسطه و باواسطه) هم مورد نظر و بحث و بررسی دقیق قرار گیرد.

این که «لسان» در این تعبیر می‌تواند به معنی زبان عمومی و عرفی، و یا همان زبان عربی مردم در عصر نزول باشد.

اینکه لسان، مطابق نصوص قرآنی-روایی، ابتدائاً و قاعدتاً باید به زبان عربی مبین باشد که عربی بودن و ابانه (روشنی و فصاحت) فصل و وصف اصلی اوست، یعنی نمی‌تواند به‌طور کلی مبهم یا رمزی یا سمبولیک فرض شود، چراکه هر کدام از این موارد می‌تواند از ابانه و روشنی آن بکاهد و موجب اشکال در فهم و تفسیر گردد، یعنی زبان متن هم برای

پیامبر که مخاطب اولیه اوست باید روشن باشد و هم برای عموم مخاطبان خاص و عام حاضر یا مورد انتظار نباید مبهم و غیر بین باشد. اگر در زبان و نحوه بیان، شئون و قدر مخاطب رعایت نشود، نقض غرض پیش می‌آید و اهداف هدایتی و تربیتی از نزول، و حجیت وحی محقق نخواهد شد و در نتیجه، آیات از آیه و اعجاز خواهند افتاد. به عبارت دیگر، رعایت زبان قومی که مخاطب قرآن است (چه عام یا خاص) ایجاب می‌کند که در ساختار کلی کلام و پیام رمز و ابهام غالب نباشد، و مخاطبان اولیه و اصلی محتاج مفسرانی از بیرون نباشند که در ابتدای نزول وجود و حضور نداشته و احیاناً در زمانی نامعلوم و ناشناخته در آینده به وجود خواهند آمد.^{۳۳} لذا دست کم غالب مواردی که برای هدایت آدمی ضروری و اساسی بوده، مثل احکام و اعمال و عقاید اصلی، باید وضوح و روشنی لازم را داشته باشند تا قانون تفهیم و تفاهم مختل و مخدوش نگردد، از سوی دیگر، خود متن و هم مخاطب اولیه یا مخاطبان خاصش هم باید قادر باشند که در موارد دشوار و متشابه و مجمل و باطنی و... با تکیه بر آیات روشن و محکم، راه‌گشایی کنند و پاسخ‌گوی مخاطبان عام و پرسش‌گران خود باشند.^{۳۴}

این‌که نزول به لسان عربی یا لسان قوم نمی‌تواند و نباید با حذف و طرد امکانات و استعدادات زبانی قوم باشد، این امکانات زبانی هم در سطوح خاص زبانی مثل آوا و واژگان و دستور، و هم در سطوح عام زبانی، یعنی استفاده از بیان کنایی و مثلی و مجازی و... جلوه‌گر می‌شود. استعداد خاص زبان عربی در انتقال معنی و واژه‌سازی و قانون اشتقاق و ترکیبات و چندمعنایی و فروق اللغه، و نیز در قبول آهنگ و وزن و سجع، و در کنارش بلاغت عام و خاص که در مبحث شگردها و شیوه‌های ادبی مورد توجه است، همگی در خدمت این نزول و در نهایت زبان خاص قرآنی قرار می‌گیرد، و هنر و اعجاز لفظی قرآن را شکل می‌دهند، یعنی مفاهیم ارجمند در کنار مفاهیم روزمره در قالب زبان قوم تنزل می‌یابد و قالب ریزی می‌شود و جمع صورت با این معنی ژرف خود از اعجازهای اعجاب‌انگیز و تحدی‌آور قرآنی است.

اینکه نزول به لسان عربی (یا لسان قوم)، اگر به معنی نزول در بستر فرهنگی قوم، یعنی بستر آداب و رسوم و عقاید و اخلاق و زبان و ادبیات یک قوم باشد که خود زمینه تفهیم و تفاهم را فراهم می‌سازد، اشکالی نخواهد داشت، اما اگر لسان عربی یا قوم را در معنی فرهنگ عربی و قوم و به معنی اشتباهات فرهنگی فهم و تفسیر کنیم، هم با نصّ وحی در

حقانیت و اتقان و استحکام و روشنگری ناسازگار است و هم با اهداف وحی و رسالت در هدایت و اتمام حجّت تقابل می‌یابد، و هم با مباحث و مسائل کلامی-اعتقادی در عصمت و صدق و هدایتگری نبی (ص) جور در نمی‌آید، و در نهایت در ایمان و اطمینان مخاطب می‌تواند خدشه‌آسایی وارد کند.

هم‌چنین حتی اگر تعبیر فرستادن رسولان به «لسان قوم» و حضرت رسول به لسان عربی را به معنی فرهنگ قوم هم معنا کنیم، توجه به فرهنگ و معانی ظاهری یا غیر ظاهری و تاریخی واژگان و ترکیبات موجود در زبان عربی ضرورت می‌یابد، چرا که یکی از عناصر حتمی هر فرهنگی، زبان و خصایص و معانی زبانی آن فرهنگ است، بنابراین کسانی که در استنباط از قرآن-سیا ارائه فرضیات شاذ و احیاناً ساختارشکن، فقط به ظاهر لفظ و معنای اولیه الفاظ بسنده می‌کنند از توجه به زبان فرهنگی-که گاه چندسطحی و چندمعنایی است-دوری کرده‌اند و با این غفلت دانسته یا نادانسته خود، که مخالف اصول فهم و تفسیر هرمنوتیکی است، گرفتار خطای در ادراک شده‌اند.

در همین باره، دقت در این نکته مهم ضرورت دارد که قرآن کریم به اندازه نیاز و سوال و زمینه و شرایط و ادراک... مخاطب فرود آمده و جنبه یدی‌الخلقی هم دارد،^{۲۵} اما برای آن که این نزول، موجب نزول یکباره معنا و تنزل حقایق برتر و یدی‌الحقی و وجه‌اللهی نشود، در متن از تمهیدات مختلف زبانی-ادبی، به ویژه بیان مثلی و استعاری و مجازی و کنایی، در کنار تأویل‌پذیری و باطن داشتن و اجمال و متشابه... استفاده شده است.

به تعبیری «حقیقت بلند قرآن آن‌قدر نازل شده و نازل شده تا به لسان عرب درآمده است، باشد که بتوانند آن را بفهمند و تعقل کنند، وگرنه در مرتبه والا و استوار خویش نزد خدا و گوهر برین آن ماورای این نزول و تنزیل است. چون سر و کار خدا با انسان می‌افتد پس زبان انسان می‌گشاید. آیات قرآن حقایق و معانی فرازین را با تعبیری ملموس و زبانی مبین برای مردمان مخاطب خویش بیان و تبیین می‌کند و در سطح معرفت و عقول آنان با آنان سخن می‌گوید و محیط و مختصات پیرامون و اندازه معلومات آنان را ملاحظه می‌دارد.» (فراستخواه، ۱۳۷۵، ص ۲۸)

۴. نتیجه گیری

در این مقال، قصد و موضوع سخن درآمد و دفاعی نظری از نظریه نزول و تنزل زبانی قرآن و توجه و دعوت ویژه و همواره به معانی و ابعاد و مراتب تنزل آن در ساحت‌ها و سطوح زبان و زبان عربی بود، لذا نگارنده کوشید که نشان دهد در فهم زبان وحی، باید به جوانب مختلف آن، مثل مسائل، مباحث مربوط به نزول و تنزیل زبانی، ابعاد و معانی متعدد نظری آن توجه کافی و وافی صورت گیرد تا هم وحی‌شناسی منجر به فرضیات شاذ و اشتباه و مخالف سنت و سیره و نصوص نگردد، و هم زمینه‌ای شود تا بتواند پاسخ سوالات و شبهات موجود یا مفروض را عرضه بدارد.

در این راه از دو پارادایم و روش تفسیری و انتقادی به مبحث انزال و تنزل زبانی قرآن پرداخته شد، و ضمن قبول این فرض که حقیقت قرآن و پیام الهی در نزد حق و لوح محفوظ است، تبیین یا تشریح شد که این نزول و قدر به قدر و اندازه نیاز و سوال و درخواست، و نیز مشیت و حوادث، و بویژه به قدر و قامت زبان عربی و سرزمین عرب‌ها و قلب‌النبی و قدرالمخاطب و نیز سایر اقداری است که آن را تا حدودی مقید و منزل و چندسطحی کرده است.

تازگی مقال حاضر و نتیجه این گفتار دست کم از دو جهت می‌تواند بود: یکی، پرداخت و تقریر تازه و دوباره شیوه زبانی بیانی قرآن و ذکر اهمیت بیان، و بررسی آن در فهم ساختار و زبان وحی و معارف و حقایق مشهود و ظاهری و نامشهود و باطنی قرآن؛ دوم، پاسخ دهی ضمنی به فرضیات تازه در فهم و تبیین وحی، با طرح سوالات و فرضیات و دعوت به اندیشه در وجوه و ابعاد مختلف نزول زبانی، و توجه دادن مخاطبان و مفسران و نظریه‌پردازان وحی به این نکته که مطالعه روشمند و چندجانبه در ساحت‌های زبانی نزول و تنزل قرآن، هم ضروری است و هم اینکه نظریه نزول زبانی همچنان می‌تواند پاسخ‌گوی اشکالات، شبهات و سوالات جدید در خصوص قرآن و زبان او باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. شواهد مهم قرآنی از این قرار است: «وَإِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» (شعراء ۱۹۲-۱۹۵) و: اسراء ۱۰۵-۱۰۶، طه ۴، فرقان ۲۵.

سجده ۲، یس ۵، زمر ۱، غافر ۲، فصلت ۲ و ۴۲، جاثیه ۲، احقاف ۲، واقعه ۸۰، حاقه ۴۳، انسان ۲۳ و...؛ نیز در این باره: ر.ک. مقاله میدی، ۱۳۸۴، مقاله «نزول قرآن».

۲. هرچند ممکن است برخی آیات - مانند آیات احکامی یا استفتاها و سنتها و... - مطابق با میل و درخواست حضرت ایشان فرود آمده و حکم شده باشد، همچنانکه نیاز و میل و درخواست مخاطبان عام نیز در نزول مقلد آیات موثر بوده و نقش داشته است، و از این حیث است که حضرت رسول ص - به عنوان پیامبر و مخاطب خاص و اولیه - در نزول و کمیت و کیفیت وحی موثر بوده و نه از حیث شکل و صوت و صورت دادن به وحی و بازآفرینی و بازپروری آن.

۳. چنانکه نظریات زبانی متفکران جدید مثل ویتگنشتاین و ویگوتسکی نیز بدانها اشاره کرده اند: «ویگوتسکی گفت که تفکر بشر نه فقط در قالب زبان، بلکه از طریق زبان صورت می پذیرد و اصلاً تفکر، خود، نجوای درون است» (فراستخواه، ۱۳۷۵، ص ۱۰) «ویتگنشتاین تاکید کرد که اغلب مسائل فلسفی از سوء تفاهمات در کاربرد زبان ناشی می شود» (همانجا) - همچنین است سوء تفاهم و سوء برداشت از زبان قرآن که به سوء تلقی از وحی به عنوان یک فرضیه یا نظریه فکری ارائه شده است.

۴. تعبیر «عربی» در قرآن (۱۰۳/۱۶، ۲/۱۲، ۴۴/۴۱ و ۳۷/۱۳) به معنی فصیح و روشن است: «یراد الاتّضاح و التّبیین فیها مع ارتفاع الإبهام عنها، و لیس المراد اللّغة العربیة، و إن کانت العربیة من مصادیق الأصل» (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۷۵)

۵. البته استفاده از امکانات و شگردهای ادبی که در زبان عام یا زبان خاص استفاده می شود، الزاماً و تماماً موجب ابهام یا بغرنج شدن کلام و پیام نمی شود، با این شیوه‌ها هم کار رسالت به کمال و تمام انجام گیرد و هم با تلقی و تلقین درست پیام، حجت بر خود و مخاطبان عمومی و همگانی همزمانی و در زمانی آن (به علت داعیه جاودانی بودن قرآن و اسلام) تمام شود: «رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِيُنذِرَ لِنَاسٍ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» (نساء/ ۱۶۵)

۶. جهت بیان تلویحی و اثباتی این نکته که غفلت از جوانب متعدد درون دینی تنزل زبانی نیز موجب بدفهمی از ظواهر آیات منزل، و در نتیجه ناتوانی در فهم و تفسیر از یکسو، و منحرف شدن به جانب فرضیات غریب و ساختارشکن از سوی دیگر می شود، فرضیات و تأویلاتی که مبنا و موید و شواهد محکمی ندارند و در نهایت می توانند به پیامدهای ناگوار معرفتی و ایمانی منجر شوند - مثل فرضیه وحی رویای که نه اثبات پذیر است و نه ابطال پذیر.

۷. آیاتی مانند: طه/۴؛ الشعراء/۱۹۲؛ السجده/۲؛ یس/۵؛ الزمر/۱؛ غافر/۲؛ فصلت/۲ و ۴۲؛ جاثیه/۲؛ احقاف/۲؛ واقعه/۸۰؛ حاقه/۴۰ و انسان/۲۳.

۸. آیاتی مانند: بقره ۹۹ و ۱۸۵؛ نساء/ ۱۰۵ و ۱۱۳ و ۱۷۴؛ مائده/ ۶۸ و ۸۱ و ۱۰۴؛ انعام/ ۹۲ و ۱۵۵؛ اعراف/ ۲؛ یوسف/ ۲؛ رعد/ ۱ و ۱۹ و ۳۷؛ اسراء/ ۱۰۵؛ کهف/ ۱- ص/ ۸ و ۲۹؛ دخان/ ۳؛ حشر/ ۲۱ و قدر/ ۱.

۹. اما به مناسبت به نشانی برخی از تصریحات الهی که توجیه دیگری نمی‌پذیرد اشاره می‌شود: شعراء/ ۱۹۲- ۱۹۵؛ یوسف/ ۲؛ طه/ ۱۱۳؛ فصلت/ ۳؛ زمر/ ۳؛ شوری/ ۷؛ زخرف/ ۳؛ ابراهیم/ ۴؛ نحل/ ۱۰۳؛ مریم/ ۹۷؛ دخان/ ۱۵۸ و احقاف/ ۱۲.

۱۰. چند شاهد مهم دیگر که تصور یا تصدیق غیر زبانی بودن آن دشوار یا احیاناً محال می‌نماید، از این قرار است: انعام/ ۵۰؛ یونس/ ۱۵؛ هود/ ۱۳؛ رعد/ ۳۷؛ نحل/ ۱۰۲- ۱۰۳؛ اسراء/ ۹۳ و ۱۰۶؛ کهف/ ۱؛ طه/ ۱۱۳- ۱۱۴؛ فرقان/ ۵ و ۳۲؛ عنکبوت/ ۴۸ و ۵۱؛ زمر/ ۲۳؛ فصلت/ ۴۴؛ دخان/ ۵۸؛ زخرف/ ۳؛ حاقه/ ۴۱- ۴۲ و ۴۶؛ مدثر/ ۲۵؛ قیامت/ ۱۶- ۱۸ و اعلیٰ/ ۶- ۷.

۱۱. از آن سو نیز وجود آیاتی مثل «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ. إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ. فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ. ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ (قیامه/ ۱۶- ۱۹)» و «فَإِنَّمَا يَسِرُنَا بِاللِّسَانِ لِنُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَنُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا» (مریم/ ۹۷) و «سُقِرْنَا فَمَا نَسَى» (اعلیٰ/ ۶) و آیات متعدد دیگری وجود دارند که همگی تأکید بر نزول زبانی می‌توانند بود.

۱۲. یعنی بی‌توجهی به جوانب مختلف این موضوع است که گاه موجب بروز مشکلات و شبهات در فهم دشواری‌های ظاهری قرآن و در نتیجه موجب طرح فرضیات نارسا و مشکل‌آفرین در فرآیند و فهم و مکانیزم وحی قرآنی می‌شود. فرضیه رویانگاری وحی که مقاله حاضر گوشه چشمی بدان دارد و یکی از انگیزه‌های نگارش این مقاله شده، خود یکی از انواع این فرضیات ناتمام است.

۱۳. طبق رأی برخی از هرمنوتیست‌های پست‌مدرن، رسیدن به نظر متکلم یا مولف لازم و مقدور نیست، در این مورد رک. از جمله سلدن، رامان، ۱۳۷۲، بخش نظریه‌های مابعدساختگرایی و نظریه‌های معطوف به خواننده؛ و رولان بارت، ۱۳۸۰، مقاله «مرگ مولف» در مجموعه ساخت‌گرایی، پس‌ساخت‌گرایی و مطالعات ادبی؛ و واکو، ۱۳۷۰، مقاله «تأویل و تأویل افراطی».

۱۴. شاید بتوان گفت که کلام و پیام الهی زبان خاصی ندارد بلکه در قرآن و به وسیله آن به زبان عربی آشکار «نازل» شده و در سایر کتابهای مقدس نیز به زبان مخاطبان نازل و تنزیل شده است، همان‌گونه که کلام و پیام حق، نیاز به مکان نداشته اما برای رفع نیاز مخاطب باید در مکان و منطقه جغرافیایی خاصی نزول می‌کرده است.

۱۵. در مقالات و آثار متعددی این موضوع بررسی شده است، از جمله مقاله «تغییر معنایی در واژگان قرآن، بررسی بینامتنی قرآن با شعر جاهلی» از سیدی، ۱۳۷۴، و مقاله «معناشناسی در زمانی واژگان از قرآن» از همو، ۱۳۸۶، و نیز برای معنی‌شناسی در قرآن رجوع شود به: «تغییر معنایی واژگان در قرآن کریم»، قاسم بستانی، ۱۳۹۴؛ «پیشنهاد الگویی بر متناسب‌سازی روش‌های معناشناسی در مطالعات قرآنی»، اعظم السادات حسینی و مهدی مطیع، ۱۳۹۲؛ سیدی، «معناشناسی در زمانی واژگان از قرآن»، ۱۳۸۶؛ عظیمه، صالح، معناشناسی واژگان قرآن، ترجمه سیدحسین سیدی، دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۱؛

۱۶. اشاره حدیثی «انما يعرف القرآن من خوطب به» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۳۱۲)، علاوه بر امکان شناخت حقایق و معانی قرآنی، می‌تواند بر تفاوت درجات در فهم از قرآن نیز تأکید داشته باشد.

۱۷. بنابراین باید لسان قوم و سطح ادراک و فهم مخاطب در این نزول و تنزیل مورد توجه باشد، در عین حالی که با تدبیرات خاص از حقایق متعالی آن نیز چیزی کم و کسر نگردد.

۱۸. به عبارت دیگر، لازمه سخن‌گویی یک سخن‌گوی ماهر، برای جمع مخاطبی که سطوح ادراکی مختلفی دارند آن نیست که همه شنوندگان و مخاطبان، به اندازه درک و دریافت و نیاز خود بهره‌مند شوند؟ به تعبیر علی‌ع: «أَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا لَا تَمُجُّهُ الْأَذَانُ وَلَا يُتَعَبُ فَهْمُهُ الْأَفْهَامُ.» و همو علیه السلام: أَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا زَانَهُ حُسْنُ النَّظَامِ، وَ فَهْمُهُ الْخَاصُّ وَالْعَامُّ (محمدی ری شهری، ۱۳۷۵، ج ۱۰، ص ۲۰۴)

و به تفسیر مولوی در مثنوی (مولوی، ۱۳۸۷، دفتر ۳، آیات ۱۸۹۷-۱۸۹۵):

ناطق کامل چو خوان‌پاشی بود/ خوانش پر هر گونه آشی بود

که نماند هیچ مهمان بینوا/ هرکسی یابد غذای خود جدا

هم‌چو قرآن که به معنی هفت توست/ خاص را و عام را مطعم در اوست

۱۹. برای نقش پیش‌فرضها که از نشانه‌های غیرزبانی‌اند در تفسیر و معناییابی از متن، و تحدید و تقیید معنای آن، از جمله رک. ایازی، مقاله «معناشناسی و رابطه آن با دانش تفسیر قرآن کریم».

۲۰. «وقال الصادق علیه السلام: لقد تجلی الله لخلقه فی کلامه، ولكنهم لا یبصرون...» (مجلسی، ۱۴۰۳،

ج ۸۹، ص ۱۰۷)

۲۱. تعبیر قرآنی مانند: «كذلك فصل الآيات لقوم يعلمون» (اعراف ۳۲)، و «فصل الآيات لقوم

يعلمون» (توبه/ ۱۱)، «كذلك فصل الآيات لقوم يتفكرون» (یونس/ ۲۴)، «كذلك فصل الآيات

لقوم يعقلون» (روم/ ۲۸) بیان می‌کند که آیات الهی برای دانایان و متفکران و عاقلان، تفصیل یافته

و به درجات هریک قابل فهم و شناخت است، و هرچه درجه علم بیشتر باشد درجات فهم و

روشنی بیشتر می‌شود: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (مجادله/ ۱۱)؛

همچنین آیاتی که به نقش تقوا در فهم و فرقان اشاره دارد نیز می‌تواند مشیر به امکان فهم و درک و تفسیر برای انواع مخاطبان، برای مجملات و متشابهات و دشواریهای لفظی یا معنایی قرآن باشد: «ومن یتقی الله یجعل له مخرجا» (طلاق / ۲) «ومن یتقی الله یجعل له من امره یسرا» (طلاق / ۴).

۲۲. از جمله اینکه مثلا نزول قرآن برای پرورش و برکشیدن شماسست و اینکه مطابق درخواست نص قرآنی، مخاطب آیات باید با قرائت متدبرانه و مکرر و عاقلانه خود جستجوگر معانی و حقایق متعالی و ازلی و ابدی و سعادت‌بخش او باشد، و نیز اشاره به اینکه رشته و عروه و ریسمان تنزیل از حقایق الهی و آسمانی به سوی دست و درک و عقل انسان‌ها هم‌چنان متصل و منزل است و باید به این ریسمان محکم اعتصام جست.

۲۳. فرض رویاپنداری وحی که عبدالکریم سروش مطرح کرده است (مقالات «رویاهای رسولانه» در سایت www.dr.soroush.com) به همین جا می‌انجامد.

۲۴. این نقش تفسیری -طبق قول معصوم- هم از قرآن بر می‌آید: «کتابُ الله تُبصرون به، وتُتَّقون به، وتَسْمعون به، ویَنطقُ بعضُه ببعض، ویَشهدُ بعضُه علی بعض، ولا یخْتَلِفُ فی الله، ولا یخالفُ بصاحبه عن الله» (علی بن ابیطالب، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۲۵).. و هم طبق حدیث ثقلین («قد ترکت فیکم الثقلین: کتاب الله و اهل بیتی فنحن اهل بینه») (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۴۰/۲۳) با پرسش از پیامبر و معصومین که مخاطب اصلی و اولیه قرآنند ممکن می‌شود.

۲۵. یک تفسیر و معنای مناسب برای تعبیر «نزول» و انزال، ارسال پیام از سنخ زبان قوم است که به تعبیر و تبیین قرآنی «لبین لهم» باشد، و از همین جا می‌گوییم همچنان‌که شخص فرشته و غیرهم‌زبان نمی‌تواند نقش پیغمبر یک قوم را داشته باشد (وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ (الأنعام/۹) همین‌طور انتخاب زبان و بیان هم باید با فهم و درک قوم مناسب باشد تا در پیام‌رسانی و تعقل و هدایت و حجیت و ابلاغ کامل مائزل الله و ما اراد الله ضعف و خللی و یا نقصانی پیش نیاید.

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

اکو، اومبرتو، (۱۳۷۰)، مقاله «تأویل و تأویل افراطی» در مجموعه هرمنوتیک مدرن (گزینه جستارها)، ترجمه بابک احمدی، مهران مهاجر، محمد نبوی، اول، تهران: مرکز.

بررسی مباحث، مسائل و ابعاد نزول زبانی قرآن (رضا روحانی) ۵۵

ایازی، سیدمحمدعلی (۱۳۸۳)، «معناشناسی و رابطه آن با دانش تفسیر قرآن کریم» تحقیقات علوم قرآن و حدیث پاییز و زمستان ۱۳۸۳، شماره ۲.

بارت، رولان (۱۳۸۰)، مقاله «مرگ مولف» در مجموعه ساخت‌گرایی، پس‌ساخت‌گرایی و مطالعات ادبی، به کوشش فرزانه سجودی، اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی بستانی، قاسم (۱۳۹۴)، مقاله «تغییر معنایی واژگان در قرآن کریم»، قاسم بستانی، مجله پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن کریم، سال چهارم، شماره دوم، پاییز و زمستان.

بورشه، ت و اشنایدر (۱۳۷۷)، مقاله «زبان»، در زبان‌شناسی و ادبیات، ترجمه کورش صفوی، اول، تهران: هرمس.

حسینی، اعظم السادات و مهدی مطیع (۱۳۹۲)، مقاله «پیشنهاد الگویی بر متناسب‌سازی روش‌های معناشناسی در مطالعات قرآنی» مجله پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن کریم، سال دوم، شماره اول، بهار و تابستان.

حق‌شناس، علی محمد (۱۳۷۰)، مقالات ادبی، زبان‌شناختی، اول، تهران: نیلوفر.

سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۸۵)، تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن، دوم، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

سلدن، رامان (۱۳۷۲)، راهنمای نظریه ادبی معاصر، ترجمه عباس مخبر، اول، تهران: طرح نو (بخش نظریه‌های مابعدساخت‌گرایی و نظریه‌های معطوف به خواننده)

سیدی، سیدحسین (۱۳۷۴)، «تغییر معنایی در واژگان قرآن، بررسی بینامتنی قرآن با شعر جاهلی»، مجله پژوهش‌های قرآنی، سال بیستم، شماره ۱، پیاپی ۷۴، بهار ۱۳۷۴، (صص ۳۰-۴۸)

سیدی، سیدحسین (۱۳۸۶)، «معناشناسی در زمانی واژگان از قرآن»، پژوهش‌های اسلامی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، شماره اول، پاییز ۱۳۸۶.

صالح، عظیمه (۱۳۸۱)، معناشناسی واژگان قرآن، ترجمه سید حسین سیدی، مشهد: دانشگاه فردوسی.

صفوی، کورش (۱۳۹۱)، آشنایی با زبان‌شناسی در مطالعات ادبیات فارسی، تهران: علمی.

طیب حسینی، سید محمود (۱۳۸۷)، مقاله «بررسی مبانی فرامتنی چندمعنایی در قرآن»، پژوهش و حوزه، بهار ۱۳۸۷، شماره ۳۳، صص ۸۰-۱۱۳.

علی بن ابیطالب، (۱۳۷۹)، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، اول قم: آل علی (ع)

فتوحی، محمود (۱۳۹۰) سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها، اول، تهران: سخن.

فراستخواه، مسعود (۱۳۷۵)، زبان قرآن، اول، تهران: علمی و فرهنگی.

کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۸۸)، اصول الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، سوم، تهران: اسلامیة.

- متقی الهندی، علاء الدین علی (۱۹۸۱/۱۴۰۱)، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، تحقیق بکری حیانی و صفوة السقا، پنجم، بیروت: موسسه الرسالة.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ - ۱۹۸۳)، البحار الانوار، تحقیق السید ابراهیم المیانجی و محمدالباقر البهودی، سوم، بیروت: موسسه الوفاء.
- محمدری شهری، محمد (۱۳۹۲)، میزان الحکمه، دوم، قم: دارالحديث.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۸۷)، مثنوی معنوی، سوم، تهران: کاروان.
- میبدی، محمدفاکر (۱۳۸۴)، «نزل قرآن»، مجله پیام جاویدان، پاییز ۱۳۸۴، شماره ۸.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۶)، مبانی زیانسناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، پنجم، تهران: نیلوفر.
- نصری، عبدالله (۱۳۸۱)، راز متن، اول، تهران: آفتاب توسعه.
- نمازی، علی (۱۳۸۵)، مستدرک سفینه البحار، قم: جامعه مدرسین.
- ولک، رنه و آوستن وارن (۱۳۷۳)، نظریه ادبیات، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، اول، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.